

## ارتباط متقابل ایران و یهود

[http://www.iranjewish.com/Essay/Essay\\_35\\_IRAN\\_YAHOOD.htm](http://www.iranjewish.com/Essay/Essay_35_IRAN_YAHOOD.htm)

شیوا کاویانی

پاییز ۱۳۸۷

متن سخنرانی در کنگره بین‌المللی «فلسفه و فرهنگ» در دانشگاه نیویورک، نیویورک، ۱۹۹۳، به زبان انگلیسی  
ای اهورا! مرا از آن چه خود می‌دانی بی‌گازهان.  
به راستی آیا تواند بود که پیش از آغاز کشمکش در اندیشه‌ام اشون در دُر وند پیروز شود؟  
ای مزدا چگونه است که در فرجامی نیک مردان نیکوسرشت بر پیروان بدی و رنج، فتح و پیروزی می‌یابند؟  
ای مزدا آشکار است که این پیروزی سرانجام نیک زندگی دانسته شده است.  
ای مزدا اینک کدامین انسان نیک‌اندیش و بخردی است که تو بهترین‌ها را بر او ارزانی داشته‌ای؟  
و از خلال حقیقت، تقدس و عقل و حکمت را بدو آموخته‌ای.  
کسی که این خصایل را فرا گیرد، ای اهورا، همچون تو حقیقت خواهد داشت.  
(یسنا ۴۸:۳)

خاخام نحیمیا فرمود تا همگی رهبران یشیوا گرد آیند، آنگاه همه رموز و دانسته‌های اسرارآمیز و همه مسایل روحانی و نهانی و تمامی بنیادی که زیبایی و رمز آفرینش گیتی بر آن استوار بود و کل فضیلت زمینی و آسمانی را در حضور ایشان آشکار کرد.

(Dan, P.29 The revelation of the Secret of the World "Joseph")

### تحقیق و بررسی

فرهنگ، به معنای عام کلمه، در شرق و به ویژه ایران، بر پایه‌ی اعتقادات دینی و کیش و آیین مردم بنا نهاده شده است. به کلامی دیگر، همه‌ی ابعاد زندگی معنوی رنگ و بویی دینی به خود گرفته است. بنابراین، به منظور دستیابی به حقایق موجود درباره‌ی فرهنگ این منطقه و حتی تجزیه و تحلیل حقایق مورد نظر، کتاب‌های مقدس منبع نخستینی محسوب می‌شوند. از آن جا که فرهنگ جهانی به وسیله همه انسان‌ها ساخته شده، پس هر انسان یا قومی سهمی برعهده گرفته و نقشی ایفا می‌نماید. در خاورزمین و به ویژه در منطقه‌ی آسیای باختری، میان اقوام ساکن بین‌النهرین و بابل و اقوام شمال افریقا و آریایی نژادان، همواره ارتباط و تقابل نزدیکی وجود داشته است. مشترکات و همگونی‌های این منطقه چنان آشکار و پذیرفتنی است که م. الیاده مورخ و اسطوره‌شناس بزرگ را بر آن داشته تا با تکیه بر تجارب و مطالعات طولانی خود در این زمینه، فرضیه‌ای نوین، یعنی نظریه‌ی «فرهنگ آسیای باختری» را پیش نهد.

توجه به کیش زرتشت از سوی پژوهشگران دنیای کنونی غرب، نه تنها شامل مسئله‌ی وحدت بخشیدن به عناصر رشد درونی سنت از میان مدارک و شواهد متضاد است، بلکه همچنین تاثیر متقابل تاریخی آن با ادیان دیگر را هم در

نظر دارد. از میان فرهنگ‌های دیگر، پیوند میان فرهنگ ایرانی- چه قبل و چه بعد از اسلام- و فرهنگ یهود و تاثیر یکی بر دیگری یا حداقل شباهت‌های بین این دو، موضوع بحث‌های قابل تاملی بوده است. از نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی به این سو، محققان آیین کهن یهودیت، ایران و فرهنگ ایرانی را سرچشمه‌ی احتمالی تاثیراتی شگرف بر دین یهود انگاشته‌اند، البته آشکار است که می‌توان دو موضع قاطع را در ارتباط ب این بحث‌های تحقیقی مشخص کرد: یکی از آن دو، وجود یا احتمال تاثیر فرهنگ ایرانی بر یهود را به شدت مردود می‌شمارد، و دیگری می‌کوشد تا هر نکته یا مرحله‌ای از روند پیشرفت یهودیت توراتی پسینی را نتیجه‌ی تاثیر مستقیم سنت ایرانی بداند. اگر نظری متعصبانه بر قضیه نیفکنیم، در ورای این عقاید، ضروری است که همه نظرات و آرای موافق و مخالف را اقامه نمایم و خواننده را در دست یافتن به یک نتیجه‌ی منطقی، کاملاً آزاد بگذاریم. با تکیه بر اسناد موجود، به شواهد دقیق و مطمئنی دست می‌یابیم که تاثیر متقابل روابط میان ایرانیان و یهودیان در آن به خوبی مشهود و نتیجه‌بخش بوده است. در این جا، لزوم پاسخگویی به مسئله‌ی تاریخی تاثیر پارسیان بر یهودیت محسوس می‌باشد، تاثیری که نه در زمان تسلط پارسیان بر فلسطین، بلکه در زمان سیطره حکومت یونان و روم بر فلسطین و حتی فتوحات مسلمانان صورت گرفته. اگر ارتباط متقابل فرهنگ ایرانی- یهود را عامل مثبتی در پیشرفت افکار یهودیان فرض مسلم بدانیم، بدیهی است که این ارتباط نمی‌تواند در نتیجه‌ی نفوذ ناگهانی مجموعه‌ای از مفاهیم و تعبیرات کاملاً بیگانه در افکار و اعتقادات یهودیان، پدید آمده باشد.

#### زمینه تاریخی

چنان که از اسناد تاریخی برمی‌آید، در زمان آبادانی معبد دوم، آیین یهودیت پذیرای تغییرات، گرایشات، جنبه‌ها، بافت‌ها و عقاید نوینی می‌شد که به مثابه دورنمایه‌ی اصلی زندگی و افکار یهودیان ملحوظ شده و مدت‌های مدید توجه بسیاری از محققان آیین یهود را به خود جلب نموده است. آشکارترین این دگرگونی و تغییرات استفاده از [قواعد دستوری] زبان در نوشته‌های پیشینی متمایز می‌سازد، بدین‌گونه، زبان نوینی به گستره‌ی بیان مقدس افزوده شد. پیدایش این تغییرات ویژه، نمایان‌گر این واقعیت است که [یهودیت و فرهنگ آن] لزوماً می‌بایست با وضعیت جدید دنیا، مطابقت و هماهنگی یابد؛ یعنی پیدایش امپراطوری جهانی ایران، پذیرش زبان آرامی به عنوان زبان رسمی در ارتباطات بین‌المللی و تایید این واقعیت که زبان‌های عبری و آرامی بسیاری از کلمات پارسی را به وام گرفته‌اند، پذیرفتن تاثیر زبانی پارسیان بر ابعاد زبان‌شناختی یهود، هر انسان متفکری را بر این پندار می‌گمارد که آیا تماس طولانی با تمدن ایرانیان، بر زمینه‌های دیگر فرهنگ یهود، به ویژه زندگی و اندیشه‌ی دینی آن، تاثیراتی برجای گذارده است؟

#### منابع مکتوب

اگر چه گنجینه‌ای غنی از ادبیات موجود است که حاوی نوشتارهای یهود از دوره‌های بسیار قدیم است، متأسفانه دانسته‌های ما درباره‌ی کیش ایرانیان موازی ب این دوره، ناکافی به نظر می‌آید. به علت از دست رفتن بیش‌تر قسمت‌های اوستا، شانس ارزیابی هسته‌ی اصلی کیش کهن و اندیشه‌ی پارسیان و تاثیر و نفوذ آن بر آیین یهود، وجود ندارد و این کمبود بی‌گمان ما را دچار مشکلاتی خواهد کرد، از این رو، ما نیازمند بنیاد نهادن عناصر معینی از اعتقادات دیرین ایرانیان هستیم، هر چند این عقاید آشکارا در اوستا وجود نداشته باشد. منابع مربوط به آداب و عقاید دینی ایرانیان قدیم را می‌توان با مطالعه‌ی گزارش‌های غیرایرانیانی چون تاریخ‌نگاران یونانی و مشهورترین آنان، هرودت، استرابو و پلوتارک کامل کرد، برای دوره‌های بعدی، داده‌های مربوط به آداب دینی ایرانیان را می‌توان براساس اعمال قدیسین پارسی که به زبان سریانی توصیف یا بدان اشاره شده، یا به استناد تلمود

بابلی، یا نوشتارهای مورخین ارمنی یا آثار پراکنده‌ی ساسانیان در متون تاریخی عرب مورد استفاده قرار داد. کشفیات باستان‌شناختی در ایران، فهم ابعاد گوناگون زندگی ایرانیان کهن را تا حد زیادی ممکن ساخته است، ب این همه، ثابت شده که حتی این اطلاعات نیز برای فهم زندگی دینی آنان، محدود است. اما از اسناد متفاوت درمی‌یابیم که تمدن ایرانی نه تنها خدمات بسیاری به فرهنگ جهان در زمینه‌های مختلف کرده است، بلکه تاثیراتی هم بر فرهنگ‌های باستانی و پس از آن، بر اعراب و دین و تمدن اسلامی داشته است.

از آن جا که زمان تدوین مهم‌ترین اسناد و مدارک اوستایی نامشخص‌تر از زمانی است که ادعا می‌شود منابع کتاب مقدس مورد نقد و بررسی قرار گرفته، بنابراین باوری وجود دارد دال بر این که مدارک و اسناد یهود، به ویژه اسناد مربوط به اعتقادات و آداب مشابه، بسی کهن‌تر از اسناد اوستایی و مزدایی است. پس ناگفته پیداست که سخن از تاثیر پارسیان بر یهودیت و تورات و دوره‌ی پسینی توراتی چندان منطقی به نظر نمی‌آید. در عین حال روشن است که از زمان کورش کبیر و پس از آن، تا اسکندر مقدونی، هنگامی که پادشاهان هخامنشی اریکه‌ی فرمانروایی فلسطین را تحت سیطره‌ی خود داشتند، مدرک تاییدآمیزی در مورد آیین زرتشت و آموزه‌ها و آداب دینی آن، موجود نیست.

حتی اگر این هیأت از آیین زرتشت آن گونه که در عصر پارتیان مشهود است، تکامل یافته باشد، آن چه که پیش‌تر پذیرفتنی است، اقتدار حکومتی خودمختار است بر آن ناحیه و این اقتدار در آن حدی نمی‌تواند باشد که بر اعتقادات این مردم چنان تاثیر گذاشته باشد که مفاهیم نوینی از مرگ و زندگی، آخرت‌شناسی و حتی قوانینی درباره‌ی پاکی و پلیدی در زندگی روزمره‌ی مردم، به ویژه قومی صاحب کتاب مقدس، وارد کرده باشد.

در واقع، این گونه تغییرات محصول پیوند و تماس نزدیک و درازمدت بین پیروان ادیان مختلف است که فرصت کافی فراهم می‌آید تا با دیده‌ی تحسین به جنبه‌های مثبت و والای آموزه‌های دین هم‌جوار بنگرند و تامل کنند و از ورای آن، یک دین، به زندگی درونی دین دیگر دست یابد.

برخی اسناد نشان می‌دهد که هیچ یک از پیروان پارسی کیش زرتشت در اجتماعات یکپارچه‌ی مردمی در فلسطین نمی‌زیسته است هیچ نشانی هم از ارتباط و معاشرت بین علمای دین یهود و موبدان پارسی مشاهده نمی‌گردد. اما، عکس این واقعه در سرزمین پارس و ماد روی داد و همه امپراطوری کهن بابل با ساکنان فلسطینی آنتحت نفوذ ایرانیان درآمد، این قوم از سرحدات شمالی فلسطین تا شمال هند و احتمالاً تا مرزهای خاوری چین پراکنده شدند. این دو قوم با یکدیگر قرن‌ها، از دوره‌ی قبل از سلطنت هخامنشیان و عصر هخامنشی تا پایان عصر ساسانیان و فتوحات اعراب و تا زمان کنونی با یکدیگر زیسته‌اند. برخی پژوهشگران بر این باورند که امرای پارسی هخامنشی در فلسطین و ممالک دیگر، احتمالاً مروجین اعتقادات دینی پارسیان در میان آن مردمان نبوده‌اند. این مسئله یک حقیقت است که سیاست رسمی حکومت پارس در عصر هخامنشیان مبتنی بر تحمیل آیین زرتشت یا دیگر خصوصیات فرهنگ پارسی به ملل بیگانه نبوده است. ایران و بین‌النهرین، جایی که یهودیان در میان ملل غالب پارس به سر می‌بردند، مناسب‌ترین مکانی بود که از فرهنگ و آداب پارسیان بهره‌ور شوند، و احتمالاً همین یهودیان، حاملان این مجموعه از اعتقادات نوین به یهودیان فلسطین، در جریان زیارت اماکن مقدس و مهاجرت پس از دوره‌های خروج، بوده‌اند.

### حوزه‌ی تأثیر

گستره‌ی تأثیر فرهنگ آرامی به شکل شگرفی بر نوشتارها و ادبیات دوزبانه‌ی پهلوی محسوس و مشهود است، به نحوی که متون ادبی نوشته شده به خط آرامی با تلفظ فارسی خوانده می‌شود. بی‌شک نویسندگان این متون، در ابتدای کار هر متن را به همان زبانی که نوشته می‌شد، می‌خواندند. اما پس از آن، این مغ‌های زرتشتی بودند که

متون ادبی را به زبان اوستایی می‌خواندند. بنابراین، تاثیر اساسی بر فرهنگ اقوام ساکن در بابل، تکلم به زبان آرامی بود و در میان ایشان قوم یهود نیز از این تاثیر برکنار نماند.

در این بررسی، سه دوره کاملاً مشخص را می‌توان متمایز کرد که طی آن، فرهنگ ایران و یهود از تاثیر متقابل بر هم، بی‌بهره نبوده‌اند: عصر هخامنشی، پارتیان و ساسانیان که دقیقاً با عهد کتاب مقدس، دوره پسینی کتاب مقدس و دوره تلمودی در ارتباطاند. در این دوره‌ها، بیش‌تر به مسئله آخرت‌شناسی فرشته‌شناسی و شرشناسی ارجاع داده می‌شود.

پیش از پرداختن به تحقیق و بحث درباره‌ی تاثیر متقابل این دو فرهنگ، بیان واقعیتی که دارای اهمیت بنیادی است، ضروری می‌نماید. اعتقادات و نظریاتی که به صورت پراکنده در نوشتارهای دوره پسینی کتاب مقدس مندرج است، قسمت اساسی آیین یهود را تشکیل نمی‌دهد و دارای ارزش مطلق نیز نیست، و صرفاً بیانی مبهم از وجود فرشتگان، جاودانگی، رستاخیز، تنبیه و گناه به صورت نظریه‌های انتزاعی است، بی آن که بیانی واقعی و تفصیلی داشته باشد. از میان زمینه‌ها و جریان‌های اعتقادی بسیاری که در این مبحث مورد نظر هستند، می‌توان موضوعاتی چون: دوگانه‌انگاری، مجموعه‌ای از بحث‌های شرشناسی در مقایسه و موازی با فرشته‌شناسی، پیش‌نگری هم در سطح کیهانی، هم در سطح فردی، بحث مفهومی درباره‌ی توالی جبری دوره‌های جهانی که به یک طرح کلاً منتظم و پیچیده‌ی آخرت‌شناسی فردی و کیهانی می‌انجامد، شرح و توصیف مسئله آخرت‌شناختی داوری‌ها، آزمون‌ها، رستاخیز و رستگاری، را مشخص کرد و به آن پرداخت. البته لازم به یادآوری است که همه‌ی این مباحث گاه با تاملاتی درباره مسئله‌ی زمان همراه می‌شود.

### برخی زمینه‌های فلسفی، کیهان‌شناختی و یزدان‌شناختی

به عقیده یهودیان، جهان آفریده‌ی خداوند است و بر طبق اسلوب و شریعتی که در نهاد آن سرشته است، به گردش خود ادامه می‌دهد. دخالت انسان در سیر حوادث طبیعی به مدد نیروهای سحر و جادو امکان‌پذیر است، اما طبع این دخالت خلاف قوانین مذهبی می‌باشد. آفریدگار خود بر ایجاد هر تغییری در نظام طبیعت تواناست و تصور می‌رود آن تغییراتی که از ورای معجزات کتاب مقدس پسینی رخ نماید، در اصل جنبه‌ی ادبی و داستانی دارد. بنابراین، طبیعت از هر نظر و منظور هستنده‌ای پایدار تلقی می‌شود. به هر حال، این پایداری و ثبات، نفی‌کننده‌ی اقتدار پروردگار بر روندهای طبیعی تعیین‌بخش زندگی انسان، نمی‌باشد. رفاه انسان در زندگی زمینی وابسته به رفتار مذهبی و اخلاقی اوست، این نگره‌ی اخلاقی و مذهبی قاعدتاً هدایت الهی رویدادهای عالم را به عنوان یک پیش‌فرض قبول دارد. مشکلات تجربی و منطقی آشکار این موضع، در قالب مقولات و مفاهیم فلسفی و کلامی طرح و بحث شده است. به هر روی، نتیجه‌ی بحث آن است که نه از امکان پایداری طبیعت و نه از اقتدار الهی می‌توان چشم پوشید. تصور ارتباط میان خدا، انسان و طبیعت حوزه‌ای وسیع در پیش چشم انسان می‌گسترده تا از خلال آن بر سرنوشت خویش نظاره کند. انسان در گزینش اخلاق پسندیده و دین مطلوب خود آزاد است. آیین ربانی یهود از همه‌ی انگیزش‌های اهریمنی در وجود انسان آگاه است، چه آن تحریکاتی که به مثابه تعرض و مانعی در برابر نیک‌کرداری است، چه آن منبع پایدار وسوسه. به هر حال، انسان با نیروی اراده توانایی غلبه کردن بر این انگیزه‌ها را دارد و حمایت الهی نیز در این کشاکش، نیرویی کمک‌دهنده است. مفهوم دوانگاری که تبیینی مؤکد به ویژه در تورات، در فصل تقسیم اراضی بین دوازده سبط بنی‌اسرائیل می‌یابد، بر این واقعیت تکیه دارد که در نوشتارهای یهود در این باب، حتی آن بخش‌هایی که بیان‌گر قوی‌ترین گرایش‌های دوانگاری است، هرگز به نفی یکتاپرستی نمی‌انجامد و با همه‌ی

کشاکش‌های موجود میان نیک و بد، در نهایت همواره این دو زیر اقتدار الهی هستند. قدمت این هیأت از جهان، بین ۹۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ سال انگاشته شده است. نظرگاه‌های آیین یهود در این مورد دارای هماهنگی و تفصیل در حد مدارک ایرانی نیست. ب این حال، یهودیان مراحل تکامل جهان را بالغ بر ۱۲ قسمت دانسته‌اند و دیگر تقسیمات تاریخ جهان، مثل تصور چهار دوره‌ی جهان و زمان نیز از نظر آنان شناخته شده بوده است. نظریات آنان پیوند نزدیکی با تفکر زرتشتیان در مورد زمان یعنی مضمون اصلی روایات پارسی میانه درباره‌ی آفرینش، دارد. از روایات موجود این گونه درمی‌یابیم که پیش از آغاز مراحل آفرینش، جز «زمان بیکرانه»، زمان به تعبیر معمول آن، وجود نداشت. هرمزد «زمان کرانمند» را که دارای تقسیمات درونی است، یعنی «زمان سیطره‌ی طولانی» پدید آورد. این اعتقاد که زروان- زمان بیکرانه- سرچشمه‌ی یگانه، یعنی پدر و مادر هرمزد و اهریمن بوده، نتیجه‌ی این باور است که این دو، ابعاد دوگانه‌ی یک اصل‌اند. دین نیک، آیین زرتشت، بر این باور است که خدا یا نور مطلق تمامیت هستی است و این جهان، یعنی طبیعت که آمیخته‌ای از نیکی و بدی است و از سوی اهورامزدا فراقنده شده، عدم یا نیستی است. پس این جهان، جهان تضادها نیک و بد - است که در یگانه و واحد استحاله می‌یابد و این همان وحدت [یکتاپرستی] است. پس برای حل این تناقض و دوگانگی، زرتشت به گونه‌ای زیبا و مطلوب طبع، این بغرنج‌ترین رمز تمامی ادیان و اعتقادات را با طرح دوگانگی کیهانی حل کرد.

در این خصوص، می‌توان کم و بیش نشانه‌هایی از تأثیرات فرهنگ ایرانی بر یهودیان یا حداقل تشابهات بین این دو، به ویژه در مورد دوانگاری و مفهوم بدی [شر] را که آفریدگار در سرشت جهان نهاده است، دریافت. پس پذیرش این باور منطقی است که، اگر چه این جهان طبیعی متضاد، آفریده‌ی آفریدگار است، اما در عین حال، گردونه‌ی خود را به نیروی قوانینی که پروردگار در آن به میراث نهاده، به گردش در می‌آورد. براساس این عقیده، انسان است که با حفظ تعادل میان نیک و بد، به مثابه موجودی آگاه و آزاد، بر جهان فرمان می‌راند. به بیان دیگر، دین نیکو، آیین زرتشت، تأکید نخستین را بر کردار آدمی و نه باور او، می‌نهد، زیرا کردار او حقیقی‌ترین تأیید بر فرمانروایی اهورامزدا و همیاری او در این مبارزه‌ی دوگانه‌ی کیهانی است. بنابراین، رمزهای آیینی - «آموزه‌های والا»-ی چنین آئینی، متضمن دانایی درباره‌ی چگونگی چیره شدن بر نیروی بد، پیش از پایان دوره‌ی زمان است. در مدارک موجود پارسیان و یهودیان، در مورد آخرت‌شناسی، به مواردی که دارای بیش‌ترین نزدیکی و مشابهت است، برمی‌خوریم. چه در فرهنگ پارسی، چه در فرهنگ یهودی، پیچیدگی، عدم پیوستگی و تضادهای آشکار در چارچوب آخرت‌شناسی، کاملاً قابل ملاحظه است. مفهوم اهریمن، به مثابه رقیب اهورا مزدا، مفهوم زندگی پس از مرگ، و مفاهیمی چون، یک سلسله اعصار جهانی و داوری نهایی و رستگاری، نمونه‌هایی از آموزه‌ای است که بنابر اقوالی، فقط پس از پدیداری فرمانروایی حکومت پارسی هخامنشی بر مدیترانه‌ی شرقی، در آیین یهود نمود می‌یابد. ب این همه، علاوه بر برخی کلمات چون فردوس [پردیس] برگرفته از واژه‌ی پارسی (Paridacza) به معنای «باغ دلگشا»، بعضی نکات تفصیلی، مشروح و صریح و مفاهیم کلی برگرفته از دیگر منابع و تأثیرات برونی و درونی بر آیین یهود، پیش روی پژوهندگان خودنمایی می‌کند. با وجود همه‌ی مدارک و شواهد، این بحث مانند یک قرن پیش، همچنان مورد مناظره است.

کتاب مقدس اوستا به هیچ‌وجه به مکتب یونانیان یهودی وابسته نیست، بلکه در مقابل، فیلون، فیلسوف مشهور یهودی است که خود را تا حدی مدیون اوستا می‌داند. او دانسته‌های اصیل ایرانی را از ورای نوشتارهای توراتی کتاب مقدس و کتاب‌های دیگر کتاب مقدس که بعدها ضمیمه آن شد و نه تنها به فرمان پادشاهان ایرانی گردآوری و ثبت شده بود، بلکه نیمی از آن محصول تاریخ مشترک پارسیان - یهودیان است، برگرفت. مطمئناً کسی که به کنکاش و کاوش در کتاب‌های مقدس ادیان می‌پردازد، آشکارا به این مسئله باور دارد که دین

پارسیان، که ایشان را از جذب اندیشه‌ی دین یهود بابلی باز می‌دارد، در کتاب‌های اوستا به زیبایی و درخشندگی هر چه تمام‌تر به تصویر کشیده شده است، زیرا اوستا در واقع مظهر دینی است که قوانین آن چون پیکره‌هایی مینیاتوری حک و اصلاح شده و در کتابی مقدس برآمده. کیشی که این اصلاح‌گران به ارمغان آوردند، بی‌شک، کیشی است که از نظر تاریخی به مثابه نخستین صورت هماهنگ مدون، بیان‌گر آخرت‌شناسی یهود است.

بنابراین، به هنگام مطالعه‌ی کتاب‌های فیلون درمی‌یابیم که او غیرمستقیم تحت تأثیر پارسیان بابل قرار گرفته است، در نتیجه، همه‌ی شباهت‌های موجود میان‌نگاشته‌های فیلون و آیین زرتشت، تأییدی بر این مدعاست، چه هر دوی آن‌ها را می‌توان صوری برگرفته از ریشه‌ای مشترک و والاتر یا پیکره‌ای دانست که، دین زرتشت به عنوان عضوی اصلی و اساسی، نمایان‌گر آن است.

در واقع، آموزه‌ی فیلون در مورد کلمه‌ی Logos (عقل سلیم که بنا بر نظریه‌ای، پسر یا زاده‌ی خداوند است) نوعی عقیده‌ی افلاطونی است. حال باید دید عقیده‌ی افلاطون در مورد کلمه‌ی (Logos) یا عقل (Nous) چه می‌تواند باشد؟ به منظور ارائه‌ی طرحی از این نظام، ضروری است به خاستگاه لوگوس در یونان بازنگریم و به شکلی کامل و عمیق موضوع را ریشه‌یابی نماییم. اگر در تحقیق خود به گذشته بازگردیم، پاسخی بس رضایت‌بخش، حداقل برای جانبداران فرهنگ اصیل ایرانی، در دست خواهیم داشت، زیرا این حقیقتی است که منابع فرهنگ ایرانی هرگز ارائه نشده یا حتی به سختی مورد بحث جدی قرار گرفته و هنوز هم در مطالعات ایران‌شناسی و یا از سوی شرق‌شناسان در مورد آن اهمال می‌شود. برای یافتن ریشه‌ی مشترک این فرهنگ، کافی است که فقط به مقایسه‌ی لوگوس Logos یونانی و امشاسپندان (Ameshe spentas) زند اوستا بپردازیم، موارد مشابه دیگر نیز در این منبع موجودند. در نتیجه، به این اعتقاد دست خواهیم یافت که حتی فیلون و فلسفه‌ی نخستین یهود که آشکارا نوافلاطونی است، زیر تأثیر اندی پارسی بوده است.

موارد اختلاف بسیاری در این مقایسه یافت می‌شود، اما موارد مشابه را هم نباید نادیده انگاشت. آیین قبلا (Kabbalah) یا عرفان یهود و فیلون هر دو اساساً تصور یگانه‌ای دارند در تأیید این که خدای مطلق و ناوابسته، از ورای یک رشته پرتوهای که در کل به صورت هیأتی از یک جریان واحد نور صدور یافته از یک سرچشمه، دریافت می‌شودریال با جهان یا جهان‌های فرودین ارتباط می‌یابد، سرچشمه‌ای که بسیار شبیه نور مطلق به عنوان گوهر زندگی، در آیین زرتشت است. براساس یگانگی در این مفهوم بنیادی، بسیاری موارد مشابه دیگر نیز در درون این دونظام پدیدار می‌شود. در میان موارد مشابه نشات گرفته از بنیادی یگانه، می‌توان این موارد را یادآوری کرد: نخست، سپهر، انسان ازلی (Sephiroth) به مثابه یک گروه، انسان‌های مینوی‌اند، همان‌گونه که در جهان‌بینی فیلون، لوگوس (Logos) به مثابه یک کلیت است. قبلا این مفهوم را بسی گسترده‌تر از فیلون به کار می‌گیرد. در واقع، سرچشمه‌ی ایرانی عقاید فیلون قابل تشخیص است و تفسیرهای قبلاها فقط عناصر ایرانی را با دقت بیش‌تر آشکار ساخته است. اما در این میان، سهم متمایز آیین یهودیت هلنیستی در واقع همانند کردن (Gayomart) (در مقایسه با کیومرث در زبان فارسی به مثابه نخستین انسان ازلی)- انسان مینوی- حضرت آدم در شرق، با لوگوس یونانی و در نتیجه با لوگوس افلاطونی بوده است. لوگوس به عنوان انسان نخستین در اندیشه‌ی فیلون، در انسان نمونه‌ی اعلی به مفهوم افلاطونی آن، تجلی می‌یابد. این عنصر یعنی این که انسان ازلی (Sephiroth)، صورت اعلی است، در جهان‌بینی قبلا با آمیختن به همان سیاق ویژه با عقاید ایرانی، گسترش می‌یابد و فیلون هم نشان می‌دهد که یهودیان هلنیستی نیز در پی انجام آن بودند.

دوم، گرایش به دسته‌بندی سپهرها (Sephiroth) در سه‌گانه‌ها، دقیقاً شبیه گروه سه‌گانه‌ی فیلون است، اگر چه

قبالاها به مثابه یک اصل، یک تثلیث یا سه‌گانه بیش‌تر از فیلون دارند.

در مورد سوم، این واحد سه‌تایی اضافی که سبب می‌شود تا سپهر Sephiroth قبلا در مقایسه با هفت مقدس فیلون، ده شود، نشان‌دهنده‌ی یکی از مهم‌ترین تمایزات میان فیلون و قبالا بوده است. اما آن چه قابل توجه است، تغییر هفت مقدس به ده است که باز هم از نظر فیلون مقدس به شمار می‌آید. ب این همه، به نظر می‌رسد فیلون همچنان هفت مقدس خود را حفظ می‌کند، زیرا او از قبالاها به انگاره‌ی امشاسپندان ایرانی که شش عددند و با اهورامزدا هفت مقدساند و در آیین یهود و فیثاغوریان نیز عدد مقدسی به شمار می‌آید، نزدیک‌تر است. براساس گزارش آموزه‌های یکتاپرستی گنوسی، افزایش از هفت به عدد ده سابقه‌ای دیرین داشته است. البته همان‌گونه که مولوی می‌گوید: «بر اندیشه گرفت نیست و در عالم همه آزادی است»، هر فردی اندیشه و تخیل مستقل خود را دارد، و در نهایت، فیلون با همه‌ی استقلال فکری، چنان به امشاسپندان ایرانی نزدیک است که خواننده ممکن است با خواندن آثار او، به این تصور درافتد که او کل اندیشه‌هایش را از کتاب اوستا برگرفته است. کوتاه سخن آن که، در کنار شباهت‌ها و اختلافات میان این دو فرهنگ کهن، درمی‌یابیم که برخلاف مدارک زرتشتی و زروانی دوران باستان، نوشتارهای گنوسی که در نزدیکی ناگ هامونادی (Nag Hamonadi) در مصر، کشف شده، نشان‌دهنده‌ی تاثیر چشم‌گیر آیین یهود بر آیین گنوسی در کل و آیین گنوسی ایران و مانویت به طور خاص بوده است. ت این اواخر تصور می‌شد که یافتن دلیل و مدرکی متقاعدکننده دال بر این که آیین باستانی گنوسی خارج از دین یهود رشد کرده یا می‌توانسته رشد کند، ناممکن است. از سوی دیگر، شکی نیست که نه تنها مانویت و آیین‌های گنوسی ایران، بلکه خود مانی هم که مانند پدرش، پاتک، عضو فرقه‌ی الکسایت Elkesaite مسیحی یهود در بابل بوده، نیز به شدت از جهان‌بینی یهود تاثیر گرفته است. در پایان سخن می‌توان گفت موضوع ارتباط متقابل این دو فرهنگ، ایرانی - یهود و تاثیر یکی بر دیگری، همچنان مسئله برانگیز و مورد بررسی است.